

Conscious coordination of identity in new Islamic civilization by taking advantage of the appropriateness of the situation

Ramin Madadlou *

Received on: 25/01/2023

Amirreza Abbaszadeh Bavili **

Accepted on: 09/07/2023

Abstract

Purpose: If the new Islamic civilization is the result of the union of peoples, what will be the position of such a union against the identity of these peoples in the vast geographical area of the Islamic world? The current research, focusing on the issue of identity, is based on the fact that a new Islamic civilization will be possible when the dialogue of identity between Islamic societies takes place, and during this dialogue, the identity of the people of Islamic societies reaches each other with a conscious harmony. The main question of this research is when can we expect to achieve the conscious harmony of identity as the optimal result considered by the theory of identity dialogue in the design of modern Islamic civilization? The research hypothesizes that the appropriateness of the situation plays an important role in this matter.

Methodology: To answer this question, relying on the foundations of the constructivist approach, the theory of convergence was used as a research method.

Findings: The authors concluded that conscious coordination of identity is possible when the appropriateness of the situation occurs, as well as the possibility of developing a dialogue and achieving a completed identity. The basis that the question of identity should be followed by an answer appropriate to

* Assistant Professor of Political Science, Faculty of Islamic Studies and Political Sciences, Imam Sadiq University, Tehran. Iran. (Corresponding Author).

r.madadlou@gmail.com

 0000-0002-0247-7430

** Doctoral student of Culture and Communication, Faculty of Islamic Studies, Culture and Communication, Imam Sadiq University, Tehran. Iran.

ar.sampad@gmail.com

 0009-0009-4847-3521



the situation so that the organization of the individual's identity is preserved and the conscious coordination of the identity results. The question of identity can be expressed in two neutral and directed responses. In the neutral state, the disproportion of the situation in the form of denial and distortion, and in the direction of the answer, there is a possibility of mistakes on the part of the author and the audience, as well as wrong data. Of course, it is possible to depict a situation where two identity dimensions are of the same category and are considered in the same meaning, and the question is designed based on it, and the author, by confusing the identity dimensions, demands an answer that is either not in proportion with the context, or misperceives the audience. to have self-doubt; In this matter, the meaning-making process of identity dimensions will be important. The authors further claimed that if the situation can determine the desired meaning and dimension, the multiplicity of identity meanings of a concept will not be a problem, otherwise, the identity dialogue should continue so that the completed identity achieves the appropriateness of the situation.

Conclusion: To measure the correctness or incorrectness of the manifestations of different aspects of identity, it is necessary to measure the manifestation of each aspect of identity concerning the situation, and if there is appropriateness to the situation, then conscious coordination of identity can be expected, and in this way, the design of the Islamic world as a situation is also A situation that by planning and mixing various religious, religious, national, linguistic, ethnic, geographical, political, etc. aspects leads to the formation of a high level of identity called the civilizational identity of the nation; It will be the basis for the realization of the new Islamic civilization. In other words, Islamic civilizational identity (the concept of ummah) is not supposed to replace other aspects of identity such as national identity, but ummah is the highest form of identity while preserving other aspects of identity, which is projected in the context of the Islamic world as a new civilizational world. The formation of such a concept of ummah is the same conscious coordination of identity according to the situation of the Islamic world.

Keyword: constructivist approach, multifaceted identity, identity negotiation theory, appropriateness of situation, modern Islamic civilization.

هماهنگی آگاهانه هویت در تمدن نوین اسلامی با بهره گرفتن از تناسب موقعیت

رامین مددلو *

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۱۱/۰۵

امیررضا عباسزاده باویلی **

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۰۴/۱۸

چکیده

مسئله‌ی هویت از جمله مسائل پیش روی تحقق تمدن نوین اسلامی است. با تأمل در نسبت میان تمدن نوین اسلامی و هویت، پرسش اصلی این پژوهش را به این شکل سامان داد که چه زمانی می‌توان انتظار دستیابی به هماهنگی آگاهانه هویت را داشت؟ نگارندگان این پژوهش بر روی مفهوم موقعیت تمرکز نموده و تناسب موقعیت را به‌عنوان فرضیه پژوهش در نظر گرفته و در فرایند یافتن پاسخ به پرسش طرح‌شده در چارچوب رویکرد برساختی و با استفاده از نظریه گفتگوی هویت، ابتدا هویت را به‌عنوان یک مفهوم چندوجهی پویای غیرقابل تقسیم که در دل یک اجتماع تمدنی ساخته می‌شود تعریف نمودند؛ موقعیت را نیز یک بستر زمینه‌ای تعریف نمودند که تجلی وجوه هویتی در آن ممکن شده و در جهت‌دهی فرایندهای فهم افراد و مفاهمه میان مردمان دارای اهمیت است و تناسب یا عدم تناسب موقعیت نیز در نسبت با تجلیات وجوه هویتی معنا می‌یابد. در ادامه با استفاده از نظریه همرویی به‌عنوان روش پژوهش، دست به شرح مثالی پرسش از هویت و نسبت آن با موقعیت زده و مطابق با فرضیه بیان‌شده به این نتیجه رسیدند که هماهنگی آگاهانه هویت آنگاه امکان‌پذیر است که تناسب موقعیت رخ داده و نیز امکان توسعه گفتگو و دستیابی به هویت تکمیل‌شده به دست آید. پذیرش جهان اسلام به‌عنوان موقعیت می‌تواند مفهوم امت را در جایگاه هویت تمدنی و ثمره هماهنگی آگاهانه هویت طرح نماید.

کلمات کلیدی: رویکرد برساختی، هویت چندوجهی، گفتگوی هویت، تناسب موقعیت، تمدن نوین اسلامی.

* استادیار علوم سیاسی، دانشکده معارف اسلامی و علوم سیاسی، دانشگاه امام صادق (ع)، تهران، ایران.

(نویسنده مسئول).

 0000-0002-0247-7430

r.madadlou@gmail.com

** دانشجوی دکتری فرهنگ و ارتباطات، دانشکده معارف اسلامی و فرهنگ و ارتباطات، دانشگاه امام

صادق (ع)، تهران، ایران.

 0009-0009-4847-3521

ar.sampad@gmail.com



بیان مسئله

اگر تمدن نوین اسلامی حاصل اتحاد مردمان است، چنین اتحادی در برابر هویت این مردمان در گسترده جغرافیایی جهان اسلام چه موضعی خواهد داشت؟ می‌توان منازعات و واگرایی هویتی را از جمله چالش‌های حرکت به سوی تمدن نوین اسلامی در سه سطح محلی، ملی و منطقه‌ای جهان اسلام دانست (یعقوبی، ۱۳۹۸، ص ۱۷۲). جوامع اسلامی درگیر پرسش از هویت شده‌اند؛ نوستالژی، بحران، سردرگمی و منازعات هویتی از جمله مسائل اساسی ماست. به همین سبب بایسته است به پرسش از هویت بازگردیم، زیرا پرسش هویت به سوی ما بازگشته است (هال، ۱۳۸۳، ص ۳۲۰).

واژه هویت معادل واژه انگلیسی *identity*، تغییر یافته واژه لاتین *identitas* است که در آن واحد دربردارنده دو معنای همسانی و تمایز است (گل‌محمدی، ۱۳۸۱، ص ۲۲۲). *Idem*، ریشه این واژه، در زبان لاتین جهت نشان دادن شخصیت بکار می‌رود و بر عینیت شخص در تمامی زمان‌ها و موقعیت‌ها دلالت می‌کند، یعنی یک شخص، خودش است و نه کس دیگر (Edwards, 2009, p 19). جنکینز متناسب با دو معنایی *identitas* هویت را در دو گانه شباهت به گروه خود و تمایز از گروه دیگری تعریف نموده است (جنکینز، ۱۳۸۱، ص ۱۰۲).

در باب هویت سه رویکرد مسلط وجود دارد. رویکرد نخست ذات‌گراست و جوهر ثابتی برای هویت در نظر می‌گیرد (تاجیک، ۱۳۸۴، ص ۳۱). کالهن در نقد آن رویکرد دوم را بیان می‌دارد و هویت را امری پویا می‌بیند که تنها در بستری روایتی قابل فهم است (کالهن، ۱۳۸۶، ص ۵۴)؛ در این نگاه هویت در درون گفتمان‌ها شکل می‌گیرد و امری تاریخی، احتمالی و دائماً در حال تغییر است؛ پس اینکه فرد از چه هویتی برخوردار شود حاصل تصادف است (تاجیک، ۱۳۸۴، صص ۵۷-۵۹). رویکرد سوم هویت را برساخته‌ای اجتماعی می‌داند که حاصل شرایط اجتماع و کنش‌های انسانی است و معناداری هویت موضوع توافق انسان‌هاست؛ از آنجاکه هویت مفهومی ذاتی نبوده و بایست ساخته شود پس می‌توان در باب آن به مذاکره و گفتگو نشست (کریمی و همکاران، ۱۳۹۱، ص ۳۵). رویکرد برساختی، هویت را امری چندوجهی می‌بیند که به تناسب تعلق هویت به انسان، برخوردار از دوایر تودرتوی معنایی است و هر یک از این دوایر در ارتباط با مؤلفه‌ای خاص تعریف می‌شوند، در نتیجه هویت یک انسان از منابع متعددی سرچشمه می‌گیرد

(ابوالحسنی و مالمیر، ۱۳۹۶، صص ۱۶۴). پژوهش حاضر با تمرکز بر مسأله هویت بر آن است که تمدن نوین اسلامی آنگاه امکان تحقق خواهد داشت که گفتگوی هویت میان جوامع اسلامی رخ دهد و در طی این گفتگو، هویت مردمان جوامع اسلامی با یک هماهنگی آگاهانه با یکدیگر برسد. پرسش اصلی این پژوهش آن است که چه زمانی می‌توان در طرح تمدن نوین اسلامی انتظار دستیابی به هماهنگی آگاهانه هویت را به‌عنوان نتیجه بهینه مدنظر نظریه گفتگوی هویت داشت؟ فرضیه پژوهش نیز این است که تناسب موقعیت در این امر نقش مهمی را بر عهده دارد. جهت پاسخ به این پرسش با تکیه بر بنیادهای رویکرد برساختی از نظریه همرویی به‌عنوان روش پژوهش بهره گرفته شد.

۱. پیشینه‌ی پژوهش

پیشینه‌ی پژوهش حاضر در دو بخش بررسی می‌شود:

۱-۱. پیشینه‌ی پژوهش در فصلنامه مطالعات بنیادین تمدن نوین اسلامی

سرخیل (۱۳۹۸)، در مقاله‌ی «هویت دینی و آینده همگرایی در جهان اسلام؛ موانع و راهکارها» اسلام را به‌عنوان نقطه کانونی هویت‌بخشی به جوامع و دول اسلامی دانسته و اجماع‌سازی مبتنی بر بازتعریف ادبیات مشترک دینی و برجسته‌سازی، اولویت‌دهی و آگاهی‌بخشی اشتراکات دینی را دو راهکار افزایش همگرایی هویت دینی در جهان اسلام معرفی کرده است. یعقوبی (۱۳۹۸)، نیز در مقاله‌ی «چالش واگرایی‌های هویتی جهان اسلام و راه‌حل‌های همگرایی در تمدن نوین اسلامی» واگرایی هویت‌های مذهبی شیعه و سنی و همچنین واگرایی هویت‌های قومی ترکی، عربی و فارسی را به‌مثابه مهم‌ترین چالش‌های هویتی در برابر تمدن نوین اسلامی معرفی کرده و فائق آمدن بر آن را با استفاده از راه‌حل تمدنی با تکیه بر ظرفیت‌ها و استعدادها در تمدن نوین اسلامی ممکن می‌داند.

۲-۱. پیشینه‌ی پژوهشی کلی

پژوهش‌های بررسی‌شده را می‌توان در دو دسته جای داد:

الف. تمرکز بر هویت ایرانی

ربانی (۱۳۸۱)، در کتاب خود با عنوان «هویت ملی» بر دو وجه قومی و ملی هویت تمرکز

کرده و بیان داشته است که در بین ایرانیان، میان کسانی که زبان مادری‌شان فارسی است و کسانی که زبان مادری‌شان فارسی نیست از منظر باور به هویت ملی ایرانی تفاوتی نیست. حاجیانی (۱۳۸۷)، در پژوهش خود تحت عنوان «نسبت هویت ملی با هویت قومی در میان اقوام ایرانی» نظر ربانی را با شرح بیشتر مورد تأکید قرار داده و بیان داشته است که هویت ایرانیان چندوجهی و ترکیبی بوده و بین وجوه و منابع هویت‌بخش جامعه ایرانی ناسازگاری، تعارض و تناقضی دیده نمی‌شود؛ چراکه فرایند تکوین هویت تدریجی، تاریخی و مستمر بوده و وجوه مختلف هویتی در انطباق و سازگاری با همدیگر قرار گرفته‌اند. کریمی و همکاران (۱۳۹۱)، در مقاله‌ی «جامعه‌شناسی و مسئله هویت ایران (فراتحلیلی از مطالعات نظری و پژوهشی هویت)» با فراتحلیل ۵۹ نظریه، پژوهش و مقاله در باب هویت متوجه شده‌اند که اکثر پژوهش‌های ایرانی در باب هویت، رویکرد برساختی را برگزیده‌اند؛ نیز مهم‌ترین منابع هویت ایرانی عبارت است از زبان فارسی، مذهب شیعه، دین اسلام، فرهنگ شرقی، عرفان شرقی، مدرنیته و تاریخ ملی. شاکله هویت ایرانی نیز با توجه به وزن هر کدام از این منابع در همه سطوح آن سامانی ترکیبی و پیوندی دارد.

ب. تمرکز بر تعامل با هویت ایرانی

عاملی و همکاران (۱۳۹۳)، در مقاله‌ی «نحوه مذاکره هویت تازه‌مسلمانان در ایران (با تأکید بر نقش اسلام)» با بهره‌گیری از نظریه گفتگوی هویت به این نتیجه رسیده‌اند که تازه‌مسلمانان خارجی ساکن در ایران در وجهی دست به استمرار هویت پیشین خود زده و در این مسیر از راهبردهای امتداد، تکامل، مصالحه و انکار بهره می‌برند. در بخشی از فرایند گفتگوی هویت نیز اگر فرد هویت متمایزی نسبت به گذشته کسب کنند از راهبردهای جایگزینی، تشدید عضویت در گروه، استقامت و تلاش، فاصله‌گذاری با گذشته و انطباق کامل استفاده می‌کنند؛ در این میان انطباق کامل بیش از سایر راهبردها استفاده می‌شود.

با بررسی پژوهش‌های ارائه‌شده متوجه می‌شویم که اگرچه تلاش‌های قابل‌تحسینی در رابطه با سطوح مختلف هویت، واگرایی/همگرایی و تعاملات هویتی در آن سطوح انجام پذیرفته است اما این تلاش‌ها پاسخگوی پرسش پژوهش حاضر نیستند، چراکه به بعد تمدنی هویت، مفهوم موقعیت و تناسب موقعیتی توجه آگاهانه‌ای نداشته‌اند.

۲. روش پژوهش

در پژوهش حاضر از نظریه همرویی به مثابه یک روش جهت تطبیق هویت بر موقعیت بهره گرفته می‌شود. همرویی به معنای هم‌نهادسازی دوگانه متن و زمینه است و منظور از آن بیان این نکته است که هیچ‌یک از دو رویکرد متن و زمینه به‌طور مطلق کامل یا ناقص نیست، بلکه این دو رویکرد می‌توانند همدیگر را تکمیل کنند و از این طریق می‌توان از محدودیت‌های بهره‌گیری از یک رویکرد کاست و از کارآمدی‌های هر دو رویکرد همزمان بهره برد (حقیقت، ۱۳۹۱، صص ۸۸-۸۰). در این پژوهش نظریه گفتگوی هویت به مثابه یک متن به مفهوم موقعیت به مثابه یک زمینه ارائه شده و از پرسش‌های پدید آمده در این ارائه جهت شکل‌دهی به مفهوم تناسب موقعیت بهره برده می‌شود. روایی استفاده از نظریه همرویی به مثابه یک روش تطبیق نظریه بر مفهوم موقعیت، با ارائه پژوهش به پنج تن از اساتید و پژوهشگران حوزه‌های مطالعات انقلاب اسلامی و مسائل ایران، علوم اجتماعی، فرهنگ و ارتباطات به سنجش گذاشته شده و معتبر دانسته شده است.

۳. چارچوب مفهومی و نظری پژوهش

۳-۱. تمدن نوین اسلامی

تمدن اسلامی را می‌توان اتحاد عینیت یافته جوامع مسلمان همچون جوامع عربی، ایرانی، هندی، ترکی، مدیترانه‌ای، آفریقایی و دیگر دانست که در بستر دین اسلام با یکدیگر متحد شده و تمدنی فراتر از سایر تمدن‌ها را پدید آورده است. این تمدن چهار دوره تاریخی متفاوت را به شرح ذیل از سر گذرانده است:

الف. آغاز دعوت اسلام تا سقوط بغداد به دست مغولان

ب. مسلمان شدن مغولان تا شکل‌گیری امپراتوری‌های سه‌گانه گورکانی، صفوی و عثمانی

ج. ضعف جوامع اسلامی و استعمار مستقیم و غیرمستقیم قدرت‌های اروپایی بر آنان

د. شکل‌گیری جنبش‌های اسلامی و پیروزی انقلاب اسلامی ایران

دوره چهارم را می‌توان شروع دوران ایده‌پردازی برای تمدن نوین اسلامی نمود. موسی نجفی با توجه به محوریت انقلاب اسلامی ایران در این دوره، تمدن نوین اسلامی را ظهور و بروز مادی

و معنوی پیشرفت‌های هدفمند، نظام‌مند و نوظهور امت اسلامی با محوریت ایران بر اساس تعالیم اسلامی در همه عرصه‌های اجتماعی می‌داند که شکلی معنادار و منضبط به خود گرفته و جامعه اسلامی را به مقاصد خود نزدیک می‌کند (نجفی، ۱۳۹۹، ص ۱۱). تحقق چنین تمدنی نیازمند عقلانیتی است که با محوریت مفهوم توحید مبانی فکری نظام‌سازی در یک جغرافیا را تأمین نماید تا با یکپارچگی، پویایی، عینیت و بسط تاریخی نظام‌های اجتماعی و نیز با تولید، اشاعه و تعمیق معانی در بعد مردمی، به هویت تمدنی امکان تجلی دهد (امامی و غیثی، ۱۳۹۶، ص ۱۳۷). سید جواد میری با طرح این پرسش که چرا امت و متعاقب آن تمدن نوین اسلامی در طول چهل سال اخیر شکل نگرفته است، پاسخ را در توجه صرفاً سیاسی به این مفهوم و شکل‌گیری دوگانه امت و ملت می‌یابد و معتقد است اگر امت ابتدا از معنای فرهنگی آن مدنظر قرار گیرد، شکل‌گیری تمدن نوین اسلامی امکان‌پذیر خواهد بود. در این نگاه تمدن اسلامی به آن معناست که اسلام در سراسر جوامع اسلامی پیوستگی‌های مفهومی ایجاد نموده است و این پیوستگی‌ها فرهنگ و روزمره مردمان را در طول تاریخ شکل داده است. به‌طور مثال می‌توان از زبان‌های اسلامی که دارای مفاهیم مشترک با یکدیگر هستند به‌عنوان یک پیوستگی فرهنگی ذیل تمدن اسلامی یاد کرد (میری، ۱۳۹۷، صص ۸۸-۹۴). اگر معنا و راهکار سید جواد میری از تمدن نوین اسلامی را به‌عنوان معنای مختار این پژوهش در نظر بگیریم، این پرسش طرح می‌شود که در تمدن نوین اسلامی در معنای فرهنگی، افراد چه تلقی‌ای از خود خواهند داشت و این تلقی چگونه با تمدن نوین اسلامی با گستره جغرافیایی سیاسی وسیع جهان اسلام در تعامل خواهد بود؟ نگارندگان بر این اعتقادند جهت پاسخ به این پرسش می‌بایست از مفهوم هویت چندوجهی شروع نمود.

۲-۳. هویت چندوجهی

برگر دوران کنونی را دوران چندگانه شدن قلمروهای عمومی و خصوصی می‌داند؛ این امر با تجلی در زیست روزانه فرد به برنامه‌ریزی متکثر فرد برای زیستن منجر می‌شود. در این برنامه‌ریزی فرد هویت خود را در نظر می‌آورد، به دیگر سخن برنامه‌ریزی متکثر معنایی است که فرد به زیست خود از طریق تعامل و ارتباط با مفاهیم فراگیر جامعه می‌دهد و هویت خود را از طریق تعریف پیوسته خود کسب می‌کند (برگر و همکاران، ۱۳۹۸، ص ۱۸۱) دیدگاه برگر را می‌توان با این جمله خلاصه نمود که هویت، تلقی از خود است و این تلقی در نتیجه زیست اجتماعی ساخته می‌شود.

در شرح بیشتر شاید مناسب باشد مفهوم «تلقی از خود» را از منظر جماعت‌گرایان بازخوانی نمود. لیبرالیسم بر آن بود که هویت فرد مستقل از اجتماع معنا می‌یابد (سندل، ۱۳۹۴، ص ۶۲). جماعت‌گرایان در نقد آن بیان داشتند چنین نگرشی فهم ناقصی از هویت فرد تحت عنوان فردگرایی ضداجتماعی ارائه می‌دهد (مالهال و سوئیف، ۱۳۸۵، صص ۱۰-۱۵) دل‌بستگی افراد به غایات، ارزش‌ها، برداشت از خیر، اجتماعات و فرهنگ‌ها سازنده بخش مهمی از هویت فردی آنان است (عربی، ۱۳۹۵، ص ۳۳۲). فرد خود را در زمینه اجتماعی‌اش می‌شناسد و جامعه در شکل‌دهی تلقی فرد از آنچه زندگی او را ارزشمند می‌کند نقش دارد (لیهی، ۱۳۸۴، ص ۵۲۴). والزر در بیانی که از مفهوم «خود» و ارتباطش با اجتماع دارد، پیچیدگی و چندوجهی بودن آن را نشان می‌دهد. او مفهوم «خود» را در سه سطح بحث می‌کند؛ در سطح نخست فرد «خود» را بر اساس علائق و نقش‌هایی که در طول زندگی‌اش در ارتباط با مواهب اجتماعی متنوع و در دسترس‌اش می‌شناسد. در این شناخت فرد «خود» بر اساس مسئولیت‌ها، صلاحیت‌ها، مهارت‌ها و شایستگی‌هایش تعریف می‌کند. در سطح دوم فرد «خود» را بر اساس تعلق به اموری مانند سنت، مذهب، مناسک و تاریخ تعریف می‌کند و می‌شناسد. در این شناخت تعلق به خانواده، ملت، مذهب، جنسیت، جریان سیاسی و امثالهم تلقی فرد از «خود» را شکل می‌دهند. در سطح سوم آرمان‌ها، اصول و ارزش‌ها سازنده شناخت فرد از «خود» است و اینجاست که فرد می‌تواند به بیش از یک ندای اخلاقی پاسخ دهد یا خودش را سزاوار نقادی یابد و حتی مستعد تشکیک، اضطراب و عدم قطعیت سازد. نکته مهم آن است که این سه سطح شناخت از خود مرزهای مشخص از یکدیگر ندارند و «هویت فرد» را به یک مفهوم کاملاً چندوجهی و پیچیده مبدل می‌سازند؛ مسأله‌ای که با پیچیدگی جهان اجتماعی همراهی دارد، به بیان دیگر هویت چندوجهی هم متأثر از جهان اجتماعی پیچیده است و هم بازتاب‌دهنده پیچیدگی آن (والزر، ۱۳۸۹، صص ۱۱۸-۱۱۷). حال اگر مواجهه فرد با جهان اجتماعی در سطح پیچیده‌تر تمدنی باشد که سطحی فراتر از سطوح محلی و ملی است، پیچیدگی آن نیز توسعه خواهد یافت. به بیان دیگر هویت در تمدن نوین اسلامی نیازمند طرح در سطوح بالایی از پیچیدگی و چندوجهی بودگی خواهد بود.

۳-۳. پویایی هویت

هویت چندوجهی هم تمایز فرد را با دیگری بیان می‌دارد و هم تفسیرگر عواطف، احساسات و

کنش‌ها و نیز بسامان‌کننده رفتارهای جمعی در یک جامعه است؛ این سه ویژگی هویت چندوجهی موجب می‌شود آن را مفهومی تاریخمند بدانیم (منتظر قائم، ۱۳۷۹، ص ۲۵۱). هویت چندوجهی، مفهومی ذاتی و ابدی نیست و حاصل توافق و عدم توافق اجتماعی است؛ پس می‌توان در باب آن به تأمل و چون‌وچرا پرداخت (جنکینز، ۱۳۸۱، ص ۸). هویت به شرایط و تقابل‌هایی که بر آن تحمیل می‌شود، آن را ایجاد، بازآفرینی و تغییر می‌دهد و وابسته است (Fishman, 2010, p 28). امین معلوف در شرح بیشتر بیان می‌دارد که هویت به یکباره و برای همیشه ساخته نمی‌شود، بلکه در طول دوران زندگی به تدریج ساخته شده و تغییر نیز می‌پذیرد. اثرپذیری هویت از زیست اجتماعی و پویایی آن موجب می‌شود عناصر ظاهراً یکسان، به موجب قرارگیری در جوامع تمدنی متفاوت معنایی متفاوتی نیز داشته باشند؛ همچنان که سیاهپوست بودن در نیویورک، لاگوس، پروتوریا و لواندا به یک معنا نیست (مصطفوی کاشانی، ۱۳۷۹، ص ۵۷)؛ مسلمان بودن نیز در تهران، پاریس و مسکو لزوماً به یک معنا نیست. حتی می‌توان گفت هویت در گستره فرهنگی تمدن نوین اسلامی نیز در حال حاضر لزوماً به یک معنا نیست، اگرچه اشتراکات معنایی ذیل این گستره بیش از اشتراکات با جغرافیای خارج از آن است.

۳-۴. تقسیم‌ناپذیری هویت

اگرچه هویت از وجوه متعددی ساخته می‌شود اما این امر بدان معنا نیست که وجوه هویت قابلیت تقسیم از یکدیگر دارند. با مثله کردن هویت، افراد و جماعت‌ها واقعی‌تر نمی‌شوند؛ به‌طور مثال اینگونه نیست که یک فرد نیمه ایرانی و نیمه ترکی باشد، چرا که هویت تقسیم به نصف، ثلث و امثالهم نمی‌پذیرد و نمی‌توان میان وجوه مختلف هویت جداربندی نمود. افراد و جماعت‌ها چند هویت ندارند بلکه یک هویت دارند که از تمامی عناصر تشکیل‌دهنده آن ساخته شده است، با ترکیبی خاص که از شخصی به شخص دیگر و از جماعتی به جماعت دیگر متفاوت است (معلوف، ۱۳۸۹، ص ۴). بر این اساس نباید هویت را با تمثیل چهل‌تکه یا موزاییک بیان نمود بلکه هویت در این دیدگاه با تمثیل قالی همراهی دارد؛ یعنی هویت به‌مثابه یک قالی است که طرح و نقش آن به سبب ترکیب خاص رنگ‌ها و شکل‌ها در آن است و نمی‌توان با تجزیه رنگ‌ها و اشکال یک قالی آن را به طرح و نقشی با کیفیت بالاتر ارتقا داد و به یک معنا قالی‌تر نمود.

۳-۵. گفتگوی هویت

گفتگوی هویت یا مذاکره بر سر هویت دیدگاهی است که در تلاش برای شرح بخشی از فرایند ساخته شدن یک هویت چندوجهی غیرقابل تقسیم در درون جامعه و در مرتبه‌ای فراتر در درون یک تمدن است. این دیدگاه هویت را یک مکانیسم توضیحی در فرایند ارتباطات میان فرهنگی دیده و مفهوم گفتگو/ مذاکره را جهت اشاره به یک فرایند کنش‌مند تعاملی بکار می‌برد؛ فرایندی که به موجب آن فرد در یک موقعیت میان‌فرهنگی سعی می‌کند تصویر مطلوبی را از خود متجلی ساخته، تعریف نموده و تصویر دیگری را به چالش کشیده و یا مورد حمایت قرار دهد. به بیان ساده‌تر گفتگوی هویت یک نوع کنش ارتباطی متقابل است که در دو سوی آن هویت من و هویت دیگری قرار داشته و هدف از کنش، برانگیختن هویت‌های مطلوب است (گادیکانست، ۱۳۹۶، ص ۳۸۴). افراد در طول زندگی‌شان با پیرامون خود به گفتگوی هویت می‌پردازند؛ چراکه مفهوم هویت قابلیت تغییر دارد. آنچه پیرامون فرد است، همانند یک متن است که از سوی او مطالعه و خوانده می‌شود و فرد در درون خود و در تعامل با دیگری گفتگو را جهت پذیرش یا رد آن شکل می‌دهد (عاملی و همکاران، ۱۳۹۳، ص ۲).

فرضیه‌های اصلی نظریه گفتگوی هویت شامل موارد ذیل است:

- الف. هویت مفهومی چندوجهی است.
- ب. هویت بسته به موقعیت می‌تواند هم پایدار و هم پویا باشد.
- ج. هویت هم از طریق خوداندیشی و هم از طریق تعامل اجتماعی با دیگران ساخته می‌شود.
- د. هویت بر نحوه درک افراد از خود و دیگران و نحوه ارتباط آنها با دیگران تأثیر می‌گذارد.
- ه. گفتگوی هویت یک فرایند تبادل پیام‌های کلامی و غیرکلامی جهت ایجاد، حفاظت یا اصلاح تصاویر هویتی خود یا دیگری در یک موقعیت معین است.
- و. گفتگوی هویت شامل تأیید یعنی اعتبار بخشیدن به هویت فرد و عدم تأیید یعنی به چالش کشیدن یا رد هویت فرد می‌شود.
- ز. هویت می‌تواند تحت تأثیر عوامل مختلفی همچون ارزش‌های فرهنگی، روابط قدرت، سبک‌های ارتباطی و احساسات باشد.
- ح. گفتگوی هویت می‌تواند نتایج مختلفی را در پی داشته باشد، مانند تطابق هویتی (همسویی بین

تصاویر هویتی خود و دیگران)؛ عدم تطابق هویتی (عدم تطابق بین تصاویر هویتی خود و دیگری)؛ سازگاری هویتی (تعدیل هویت خود برای تناسب با موقعیت) و مقاومت هویتی (امتناع از تغییر هویت).

ط. گفتگوی هویت می‌تواند تأثیرات مثبت یا منفی بر روابط بین‌فردی، بین‌گروهی و بین‌فرهنگی داشته باشد.

ی. فرآیند و نتیجه بهینه گفتگوی هویت، هماهنگی آگاهانه هویت است که بر آگاهی از هویت خود و دیگری، احترام به تفاوت‌ها، انعطاف در سبک‌های ارتباطی، همدلی با احساسات، امکان‌پذیری ادامه گفتگو و تمایل به یادگیری از یکدیگر تأکید دارد (Ting-Toomey, 2015, pp 419-420).

هرمانس دیدگاه گفتگوی هویت را آنگاه معنا دار می‌داند که از آن در جهت شرح موقعیت پاسخ به پرسش رابطه خود با دیگری استفاده شود. اشخاص در باب تفاوت‌ها و شباهت‌هایی که بین خود، دیگری و جامعه درک می‌کنند، نیز در باب احساس تعلق‌شان به گروه‌ها و جماعت‌های اقلیت یا اکثریت، هم در درون خود و هم در تعامل با دیگری دست به گفتگو و مذاکره می‌زنند که ثمره آن شکل‌گیری هویت‌شان است. موقعیت‌های مختلف زمانی و مکانی، فضاهایی برای ایجاد این گفتگو است که به دو دسته داخلی و خارجی تقسیم می‌شوند. منظور از موقعیت داخلی همان گفتگوی درونی افراد است که در طی آن درکی از هویت خود در فرد شکل می‌گیرد و منظور از موقعیت خارجی همان محیط زندگی فرد، اعم از انسان‌ها و حتی شامل اشیاء، حیوانات و نباتات است (Cline and Abreu, 2012, p 495). اینکه گستره موقعیت خارجی در چه حدی است، نشان‌دهنده‌ی آن است که اولاً ایده تمدن نوین اسلامی تا چه حد مسأله شده است و دوماً تا چه میزان امکان گفتگو در بستر آن میان اشخاص و جوامع فراهم آمده است.

۳-۶. موقعیت

طرح تمدن نوین اسلامی به‌عنوان یک موقعیت از آن‌رو اهمیت دارد که افراد سعی می‌کنند در موقعیت‌های مختلف با افراد و گروه‌های مختلف این‌همانی یا تمایز ایجاد کنند و از این طریق وجوه هویتی مربوط به آن موقعیت‌ها را ارائه دهند (Le Page, 1985, p 181). به بیان دقیق‌تر در فرایند گفتگوی هویت، وجوه هویتی در «موقعیت» تجلی می‌یابد؛ موقعیت، زمینه‌ای است که تجلی

وجوه هویتی در آن ممکن می‌شود و تناسب یا عدم تناسب موقعیت با آن تجلی معنا می‌یابد. توضیح آنکه هویت و تلقی افراد از خود در یک بستر زمینه‌ای رخ می‌دهد. آن زمینه در جهت‌دهی فرایندهایی که در فهم افراد رخ می‌دهد و نیز فرایند مفاهمه میان مردمان در باب تناسب موقعیت نقش مهمی دارد. برای ردیابی ریشه‌های معناسازی از هویت نیز باید به آن زمینه رجوع کرد؛ به بیان دقیق‌تر باید به بخش‌هایی که زمینه را می‌سازند رجوع کنیم. زمینه دارای ۱۲ بخش است: ۱. افراد، عناصر و اسباب فیزیکی ساخته‌شده توسط انسان‌ها ۲. محیط (شامل رخدادهای و شرایط) ۳. مکان که نحوه چینش و آرایش افراد و اجزای فیزیکی را بر روی محیط مشخص می‌سازد ۴. پیوند میان سه بخش بالا که خود از چهار ضلع پیوندها، روابط، ارتباطات و شبکه‌ها ساخته می‌شود ۵. شالوده که چگونگی ترکیب بخش‌های مختلف یک زمینه با یکدیگر را تنظیم می‌کند ۶. فرایندها ۷. قیود و قواعد ۸. پس‌زمینه‌ها که عمق معناداری زمینه بر اساس قواعد ثابت آن است ۹. زمان (شامل مفاهیم روند، دینامیزم و پویایی، ثبات و پایداری و عمر زمینه) ۱۰. قالب یا همان فرم که چگونگی معناداری یک مفهوم در یک زمینه خاص را نشان می‌دهد ۱۱. حکومت‌داری (چه کسی انتظام‌بخش و نظم‌بخش زمینه است) ۱۲. زاویه‌ی نگرش ناظر بیرونی یا کسی که در نظر دارد ریشه‌های معنا و ابعاد هویت را در زمینه آن پی بگیرد (پیغامی و همکاران، ۱۳۹۵، ص ۳۴۱) البته هر زمینه‌ای الزاماً این ۱۲ بخش را ندارد، این ۱۲ بخش هم الزاماً قسیم هم و جدا از هم نیستند بلکه ممکن است مرزهای خاکستری مشترکی نیز با هم داشته باشند.

می‌توان مدعی بود هماهنگی آگاهانه هویت آنگاه امکان‌پذیر است که در پرسش از هویت ابتدا تناسب موقعیت رخ دهد و در مرتبه بعد امکان توسعه گفتگو و دستیابی به هویت تکمیل‌شده به دست آید.

۴. پرسش از هویت

۴-۱. تناسب موقعیت

گفتگوی هویت، یک فرایند پویاست که منجر به ساخته‌شدن، ارزیابی و بار دیگر ارزیابی و ساخته‌شدن هویت می‌شود تا مشخص شود که فرد (افراد) کیست و چگونه با دیگری در محیط‌زیستش تعامل و ارتباط دارد. این فرایند با موقعیتی که افراد خود را در آن می‌یابند مرتبط

است؛ در نتیجه افرادی که با موقعیت‌های جدید مواجه می‌شوند، چالش حفظ تعادل خود در ارتباط با موقعیت‌های در حال تغییر را دارند و در طی این چالش وجوه هویت آنها توسعه‌یافته و گسترده‌تر می‌شود (Chatman, 2005, p 120). بر این اساس شکل‌گیری چالش هویتی در برابر ایده تمدن نوین اسلامی مشکله خاص این نوع از تمدن نیست و ثمره طی فرایند توسعه هویتی مردمان جوامع اسلامی است.

پرسش از هویت می‌بایست پاسخی را به دنبال داشته باشد که منجر به ایجاد تناسب موقعیت گردد، در این حالت است که توسعه و گسترش وجوه هویت، سامان‌مندی هویتی فرد را به هم نریخته، فرد را دچار سردرگمی هویتی نساخته و هماهنگی آگاهانه هویت را نتیجه دهد. این پرسش را می‌توان به دو حالت بیان کرد:

- حالت خشتی: تو کیستی؟

در حالت اول وجه هویتی مدنظر در پرسش مستتر نیست؛ در این حالت برخی از اجزای زمینه مانند افراد شامل مخاطب و مؤلف، محیط، شالوده، پس‌زمینه و قواعد در معناداری پاسخ و تناسب موقعیتی نقش اصلی را بازی می‌کنند و پرسش در جهت‌دهی محتوای پاسخ نقش اندکی دارد. در این حالت امکان اشتباه و رخ دادن عدم تناسب موقعیتی افزایش می‌یابد. منظور از اشتباه انکار و تحریف است.

- جهت‌دهی پاسخ: آیا تو فلان هستی؟

در این حالت وجه هویتی مدنظر در پرسش متعین و مستتر شده است. پرسش در سه نوع ایجابی آری یا خیر، این یا آن و استفهام انکاری دست به تعیین وجه هویتی زده و پاسخ را محدود می‌کند. به بیان دیگر اینکه کدام وجه از هویت بایست تجلی یابد تا تناسب موقعیت رخ دهد را پرسش مشخص می‌کند. به‌طور مثال:

- ایجابی آری یا خیر: آیا تو خود را متعلق به بخشی از جهان اسلام می‌دانی؟ (بعد تمدنی هویت)

- این یا آن: تو مسلمان هستی یا مسیحی؟ (بعد دینی هویت)

- استفهام انکاری: مگر تو فارس‌زبان نیستی؟ (بعد زبانی هویت)

امکان اشتباه در این حالت از سوی پرسش‌گر (مؤلف) و بیان پرسش غیرمتناسب با زمینه وجود دارد، همچنین است بیان پاسخ غیرمتناسب با زمینه از سوی پاسخ‌دهنده (مخاطب). به‌طور مثال فرض

کنید یک اروپایی از یک شخص مسلمان ایرانی در یک کشور اروپایی و در زمینه‌ای که مستعد معناداری وجه تمدنی هویت است به جای آنکه از او تعلق به جهان اسلام را بپرسد، چنین سؤالی بپرسد:

- آیا تو ایرانی هستی؟

ذکر یک نکته اینجا ضروری است و آن اینکه حالت ساده مثال‌ها ذکر می‌شوند. مشخص است که می‌توان حالتی را متصور بود که هم مؤلف و هم مخاطب هر دو ایران را جزئی از جهان اسلام بدانند و در پرسش آیا تو ایرانی هستی، تعلق به جهان اسلام مستتر باشد. در این صورت نیز تناسب موقعیتی رخ داده است.

می‌توان موقعیتی را نیز به تصویر کشید که داده غلط زمینه نادرستی را ایجاد کرده است؛ به طور مثال در محیط جمهوری آذربایجان ممکن است در موقعیت هویت ملی این سؤال پرسیده شود:

- آیا تو اهل آذربایجان جنوبی هستی؟

چنین مفهومی تحت عنوان وجه ملی یک هویت نزد سایر جوامع انسانی معنادار نشده، رسمیت نیافته و از اعتبار برخوردار نیست.

نیز می‌توان موقعیتی را به تصویر کشید که در حالت این یا آن دو بعد هویتی هم‌رده و در یک معنا پنداشته شده و پرسش مبتنی بر آن طراحی شده است، امری که بعضاً در ایده‌پردازی و طراحی تمدن نوین اسلامی رخ می‌دهد؛ به طور مثال ابعاد هویتی دینی، زبانی - قومی و ملی یکی انگاشته شود:

- تو مسیحی هستی یا ایرانی؟ تو عرب هستی یا ایرانی؟ تو خود را آمریکایی می‌دانی یا جزئی از جهان اسلام؟

در چنین حالتی نیز زمینه یک وجه هویتی را مطالبه می‌کند، اما پرسش‌گر با به هم ریختن ابعاد هویتی پاسخی را مطالبه می‌کند که یا با زمینه در تناسب نخواهد بود و یا اگرچه ممکن است با زمینه متناسب باشد اما فهم از خود را دچار اغتشاش خواهد کرد و فرد در تلقی از خود دچار تشکیک خواهد شد:

آیا مسیحی بودن بعد مذهبی تلقی من از خود است یا بعد تمدنی آن؟

آیا عرب بودن بعد زبانی - قومی تلقی من از خود است یا بعد ملی آن؟

آیا تابعیت بعد سیاسی تلقی من از خود است یا بعد تمدنی آن؟

چرا پنداشت این‌همانی و به هم‌ریزی ابعاد هویتی رخ می‌دهد؟ هم می‌توان جنبه‌ی خودآگاهانه داشته باشد و هم جنبه‌ی ناخودآگاه. در جنبه‌ی ناخودآگاه، پنداشت تطابق ابعاد هویتی غالب به‌مثابه یک کلیشه مؤثر است، به‌طور مثال از آنجایی که ایران در جغرافیای تمدنی اسلام قرار دارد و دین غالب ایرانیان اسلام است، مؤلف ایرانی بودن را مترادف مسلمان بودن در نظر گرفته است و مسیحی بودن یک ایرانی مصداق نقض این‌همانی یا ترادف معنایی اسلام و ایرانیت بوده و تعجب مؤلف را در پی خواهد داشت.

فرایند معناسازی از ابعاد هویتی در پنداشت این‌همانی ناخودآگاهانه مؤثر است. به‌طور مثال طرح تمدن نوین اسلامی با نوعی از وجه ملی هویت مواجه است که بر مبنای فربه‌سازی و از جا در رفتگی بعد قومی هویت ساخته شده است و در نتیجه میان قومیت و ملیت پنداشت این‌همانی و ترادف معنایی رخ داده است. آنچه در قالب ناسیونالیسم قومی در فرایند ملت‌سازی برخی از جوامع طی شد، شرح این مبحث است مانند شکل‌دهی ملت ترک در جمهوری لائیک ترکیه که مفهوم ترک را دچار پنداشت این‌همانی می‌کند و ابهام را وارد موقعیت تجلی هویت می‌سازد:

پرسش از ترک بودن، پرسش از وجه زبانی - قومی هویت است یا پرسش از وجه ملی هویت؟ این‌همانی را می‌توان در جنبه‌های متعدد یک وجه از هویت نیز دید، به‌طور مثال در پرسش از اصفهانی بودن، دو جنبه از وجه جغرافیایی هویت (جنبه شهر و جنبه استان) مستتر است. حال یک کاشانی ممکن است به‌عنوان مخاطب این پرسش دچار ابهام در جنبه‌های وجه جغرافیایی شود. این پرسش جنبه شهری او را مورد سؤال قرار می‌دهد یا جنبه استانی‌اش را؟

پنداشت این‌همانی می‌تواند پیچیده‌تر نیز شود و بیش از دو وجه هویتی را دربرگیرد. به‌طور مثال می‌توان به شکل‌دهی ملت ارمنی در جمهوری ارمنستان اشاره نمود:

پرسش از ارمنی بودن، پرسش از وجه دینی - مذهبی هویت است یا پرسش از وجه قومی هویت و یا پرسش از وجه ملی هویت؟

دقت در این نکته ضروری می‌نماید که فرض این مبحث غلط پنداشتن تعدد معانی مستتر در یک مفهوم نیست، بلکه شرح امکان ایجاد اشتباه در چنین حالتی است. به‌بیان‌دیگر اینکه یک مفهوم معانی و وجوه متعددی از هویت را دربرگیرد لزوماً اشتباه نیست، منوط به اینکه موقعیت توانایی تعیین معنا و بعد مدنظر را داشته، مؤلف و مخاطب را در تفاهم معنایی یاری داده و دستیابی به

تناسب موقعیت را مهیا سازد، در غیر این صورت می‌بایست از سایر وجوه هویتی جهت دقیق نمودن پاسخ بهره گرفت؛ به‌طور مثال در بیان هویت تمدنی پاسخ به شکل «مسلمان ایرانی»، «مسلمان ترکیه‌ای»، «مسلمان مالزیایی» و حتی «مسیحی لبنانی» و «مسلمان آمریکایی» و امثالهم بیان گردد.

۴-۲. گفتگوی هویت و هویت تکمیل‌شده

تناسب موقعیت، آن چیزی است که تداوم گفتگوی هویت را امکان می‌بخشد و عدم تناسب موقعیت آن را با مانع مواجه می‌کند. منظور از عدم تناسب موقعیت، بیان یک وجه هویتی است به‌جای وجه هویتی‌ای که موقعیت طلب آن دارد، مانند بیان وجه قومی هویت به‌جای وجه ملی هویت. این امر می‌تواند ریشه در زمینه داشته باشد، زمینه‌ای که (دربدارنده مؤلف و مخاطب نیز است) قومیت را مترادف ملیت تلقی می‌کند، یا ریشه در محتوای پرسش داشته باشد، در هر دو حال با سنگ محک پنداشتن فهم عمومی از معانی ابعاد هویتی می‌بایست زمینه و محتوای پرسش را اعتبارسنجی نمود و در صورتی که در فرایند اعتبارسنجی پنداشت این‌همانی خطا تلقی گردد می‌توان مدعی بود عدم تناسب موقعیت رخ داده است؛ فهم عمومی در اینجا معنایی گسترده دارد می‌تواند هم مردمان یک شهر را شامل شود و هم مردمان جوامع تمدن نوین اسلامی را. اینکه کدام فهم عمومی مدنظر است با میزان گسترش ایده تمدن نوین اسلامی در ارتباط خواهد بود. سنگ محک پنداشتن فهم عمومی از آنجا نشأت می‌گیرد که جوامع در تلقی از خود مؤثر است و از جمله جلوه‌های این تأثیر می‌توان به گفتگوی هویت اشاره نمود. گفتگوی هویت بیانگر آن است که بخشی از هویت فرد در ارائه به دیگری و تأیید دیگری ساخته می‌شود و در صورت عدم ارائه و یا عدم تأیید دیگری هویت فرد دچار نقص در فرایند معتبرشدگی و رسمیت‌یابی خواهد شد. در صورت احتمال عدم تناسب موقعیت، مؤلف و مخاطب تلاش خواهند نمود با بهره گرفتن از سایر ابعاد هویتی تناسب موقعیت را رقم زنند، به‌طور مثال حالتی را تصور کنید که یک ایرانی عرب‌زبان در کشور عراق مخاطب این پرسش قرار می‌گیرد:

- تو کیستی؟

- من ایرانی‌ام.

در ذهن مؤلف عدم تناسب موقعیت وجوه زبانی و ملی رخ می‌دهد، چراکه مخاطب خود را

ایرانی معرفی کرده است و ایرانی در ذهن او همنشین با فارس‌زبان است؛ دقت در این نکته ضروری است که گفتگوی هویت، بیان همنشینی معانی غالب در زمان حال است و نه در گذشته. در چنین موقعیتی پرسش خود را از مخاطب عرب‌زبان خود دقیق‌تر می‌کند:

- پس چگونه عربی را بسیار خوب صحبت می‌کنی؟

- چون از عرب‌های ایرانم.

دقت در این نکته ضروری است از آنجا که هویت از تمایزگذاری برمی‌خیزد، مخاطبی که به‌طور مثال خود را درون ایران و در مقابل یک فارس‌زبان، ترک‌زبان معرفی می‌کند؛ در ترکیه و در مقابل یک ترک‌زبانِ ترکیه، خود را آذری‌زبان معرفی می‌کند. در هر دو معرفی، مخاطب سعی دارد تمایز وجه زبانی هویت خود را برجسته کند (اگرچه عنوان دقیق مثال ارائه‌شده ترکی آذری یا آذربایجانی است). نیز مخاطبی که درون جهان اسلام خود را در مقابل اهل سنت، شیعه معرفی می‌کند؛ در مقابل شیعه اثنی عشری خود را زیدیه معرفی می‌کند؛ و در هر دو تلاش دارد تمایز وجه مذهبی هویت خود را برجسته سازد (اگرچه عنوان دقیق مثال ارائه‌شده شیعه زیدی است).

ایرانی آذری و مسلمان شیعه زیدی، هویت تکمیل‌شده جهت تناسب موقعیت است که در تداوم گفتگوی هویت به دست می‌آید و از همنشین‌سازی سایر وجوه هویتی جهت شکستن چارچوب غالب وجوه هویتی همنشین نیز استفاده می‌شود.

نتیجه‌گیری

پژوهش حاضر شکل‌گیری تمدن نوین اسلامی را با تمرکز بر پیوستگی فرهنگی جهان اسلام ممکن دانست و در این مسیر پرسش از هویت را از جمله چالش‌های اساسی آن معرفی نمود. تأمل وجوه مختلف این چالش در بُعد فردی پرسش پژوهش حاضر را به این نحو شکل داد که چه زمانی می‌توان انتظار دستیابی به هماهنگی آگاهانه هویت را داشت. جهت دستیابی به پاسخ در بحث نظری ذیل رویکرد برساختی هویت تلقی فرد از خود در نتیجه حضور در اجتماع تعریف گردید که متأثر از جهان اجتماعی پیچیده، چندوجهی و حاصل توافق یا عدم توافق اجتماعی است؛ نیز بحث گردید که وجوه متعدد هویت قابلیت تقسیم از یکدیگر را جهت دستیابی به رؤیای خلوص هویتی ندارند. متناسب با این نوع نگاه به هویت، چندوجهی پویای غیرقابل تقسیم

ساخته شده در دل اجتماع، از نظریه گفتگوی هویت سخن به میان آمد که فرآیند و نتیجه بهینه گفتگوی هویت را هماهنگی آگاهانه هویت بیان می‌داشت و موقعیت را دارای اهمیت می‌دانست؛ وجوه هویتی در فرایند گفتگوی هویت در موقعیت تجلی می‌یابد و موقعیت نیز یک بستر زمینه‌ای است که در جهت‌دهی فرایندهای فهم افراد و نیز فرایند مفاهمه میان مردمان دارای اهمیت است. اینکه جهان اسلام به مثابه یک موقعیت در نظر گرفته شود و هویت تمدنی به عنوان سطح عالی هویت چندوجهی و پیچیده ظهور یابد، به میزان مسأله شدن تمدن نوین اسلامی در نزد مردمان جوامع اسلامی بستگی دارد. نگارندگان با استفاده از نظریه همروی به مثابه روش پژوهش، در مبحث پرسش از هویت به این نتیجه رسیدند که هماهنگی آگاهانه هویت آنگاه امکان‌پذیر است که تناسب موقعیت رخ داده و نیز امکان توسعه گفتگو و دستیابی به هویت تکمیل شده به دست آید. بر این اساس که پرسش از هویت بایست پاسخ متناسب با موقعیت را به دنبال داشته باشد تا سامان مندی هویتی فرد حفظ شده و هماهنگی آگاهانه هویت را نتیجه دهد. پرسش از هویت می‌تواند در دو حالت خنثی و جهت‌دهی پاسخ بیان گردد. در حالت خنثی، عدم تناسب موقعیت به شکل انکار و تحریف و در جهت‌دهی پاسخ امکان اشتباه از سوی مؤلف و مخاطب و نیز داده غلط محتمل است. البته می‌توان موقعیتی را به تصویر کشید که دو بعد هویتی هم‌رده و در یک معنا پنداشته شده و پرسش مبتنی بر آن طراحی شده باشد و مؤلف با به هم ریختن ابعاد هویتی پاسخی را مطالبه کند که یا با زمینه در تناسب نباشد و یا مخاطب را در تلقی از خود دچار تشکیک کند؛ در این امر فرایند معناسازی از ابعاد هویتی دارای اهمیت خواهد بود. نگارندگان در ادامه مدعی شدند که اگر موقعیت توانایی تعیین معنا و بُعد مدنظر را داشته باشد تعدد معانی هویتی از یک مفهوم مسأله‌ساز نخواهد بود، در غیر این صورت می‌بایست گفتگوی هویت تداوم یابد تا هویت تکمیل شده دستیابی به تناسب موقعیت را رقم زند.

جمع‌بندی مطالب بیان شده بیانگر آن است که مطابق با فرضیه بیان شده جهت سنجش درستی یا نادرستی تجلیات وجوه مختلف هویت، می‌بایست تجلی هر وجه از هویت را در نسبت با موقعیت سنجید و در صورت رخ دادن تناسب موقعیت است که هماهنگی آگاهانه هویت را می‌توان انتظار داشت و در این مسیر طرح جهان اسلام به مثابه موقعیت، آنهم موقعیتی که با طرح و درهم آمیختن وجوه متعدد دینی، مذهبی، ملی، زبانی، قومی، جغرافیایی، سیاسی و غیره به شکل‌گیری سطح عالی هویت با عنوان هویت تمدنی امت منجر می‌شود؛ زمینه‌ساز تحقق تمدن نوین اسلامی

خواهد بود. به بیان دیگر قرار نیست هویت تمدنی اسلامی (مفهوم امت) جایگزین وجوه دیگر هویت مانند هویت ملی شود، بلکه امت شکل عالی هویت با حفظ سایر وجوه هویتی است که در بستر موقعیت جهان اسلام به مثابه یک جهان تمدنی نوین طرح می‌شود. شکل‌گیری چنین مفهومی از امت، همان هماهنگی آگاهانه هویت متناسب با موقعیت جهان اسلام است.

منابع

- ابوالحسنی چیمه، زهرا؛ مالیر، ملیحه (۱۳۹۶)، هویت زبانی - قومی به مثابه هویت ملی، فصلنامه زبان‌ها و گویش‌های ایرانی، ش ۸، صص ۱۶۳-۱۹۱.
- امامی، سیدمجید؛ غیاثی، هادی (۱۳۹۶)، همگرایی تمدنی در طریق زیارت؛ با تأکید بر پیاده‌روی زیارت اربعین، دین و سیاست فرهنگی، ش ۹، صص ۱۲۷-۱۴۸.
- برگر، پیتر؛ برگر، بریجیت؛ کلنر، هانسفرید (۱۳۹۸)، ذهن بی‌خانمان (نوسازی و آگاهی)، ترجمه محمد ساوجی، تهران، نشر نی.
- پیغامی، عادل؛ ترابزاده جهرمی، صادق؛ سجادی، سیدعلیرضا (۱۳۹۵)، گفتارهایی در عدالت اجتماعی، جلد اول، تهران، انتشارات دانشگاه امام صادق علیه‌السلام.
- تاجیک، محمدرضا (۱۳۸۴)، روایت غیریت و هویت در میان ایرانیان، تهران، فرهنگ گفتمان.
- جنکینز، ریچارد (۱۳۸۱)، هویت اجتماعی، ترجمه تورج یاراحمدی، تهران، شیرازه.
- حاجیانی، ابراهیم (۱۳۸۷)، نسبت هویت ملی با هویت قومی در میان اقوام ایرانی، مجله جامعه‌شناسی ایران، دوره ۹، ش ۳ و ۴، صص ۱۴۳-۱۶۴.
- حقیقت، سیدصادق (۱۳۹۱)، روش‌شناسی علوم سیاسی، ویرایش سوم، قم، انتشارات دانشگاه مفید.
- ربانی، جعفر (۱۳۸۱)، هویت ملی، تهران، انتشارات انجمن اولیا و مربیان.
- سرخیل، بهنام (۱۳۹۸)، هویت دینی و آینده همگرایی در جهان اسلام؛ موانع و راهکارها، مطالعات بنیادین تمدن نوین اسلامی، دوره ۲، ش ۲، صص ۹۳-۱۱۶.
- سندل، مایکل (۱۳۹۴)، لیبرالیسم و محدودیت‌های عدالت، ترجمه حسن افشار، تهران، نشر مرکز.

- عاملی، سعیدرضا و دیگران (۱۳۹۳)، نحوه مذاکره هویت تازه‌مسلمانان در ایران (با تأکید بر نقش اسلام)، فصلنامه تحقیقات فرهنگی ایران، دوره ۷، ش ۴، صص ۱-۳۸.
- عربی، سیدهادی (۱۳۹۵)، نظریات عدالت توزیعی، قم، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
- کالهن، کریج (۱۳۸۶)، نظریه اجتماعی و سیاست هویت، ترجمه محمد قلی پور و علی محمدزاده، تهران، جامعه‌شناسان.
- کریمی، جلیل؛ محمدپور، احمد؛ قادری، صلاح‌الدین (۱۳۹۱)، جامعه‌شناسی و مسئله هویت ایران (فراتحلیلی از مطالعات نظری و پژوهشی هویت)، فصلنامه مطالعات ملی، (دوره ۱۳)، ش ۱، صص ۲۹-۵۷.
- گادیکانست، ویلیام بی (۱۳۹۶)، نظریه پردازی درباره ارتباطات میان فرهنگی، جلد اول، ترجمه حسن بشیر، تهران، انتشارات دانشگاه امام صادق علیه‌السلام.
- گل محمدی، احمد (۱۳۸۱)، جهانی‌شدن، فرهنگ، هویت، تهران، نشر نی.
- لاهی، مایکل (۱۳۸۴)، آیا عدالت اجتماعی امکان‌پذیر است، ترجمه حمید پوررننگ و حمید رزاق پور، فصلنامه راهبرد، دوره ۱۲، ش ۳۶، صص ۴۹۵-۵۳۴.
- مال‌هال، استیون؛ سوئیفت، ادم (۱۳۸۵)، جامعه‌گرایان و نقد لیبرالیسم، جمعی از مترجمان، قم، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.
- مصطفوی کاشانی، لیلی (۱۳۷۹)، احوال انسان غربی، تهران، مرکز پژوهش‌های بنیادی.
- معلوف، امین (۱۳۸۹)، هویت‌های مرگبار، ترجمه عبدالحسین نیک‌گهر، تهران، نشر نی.
- منتظر قائم، مهدی (۱۳۷۹)، رسانه‌های جمعی و هویت، فصلنامه مطالعات ملی، دوره ۲، ش ۴، صص ۲۴۹-۲۷۰.
- میری، سیدجواد (۱۳۹۷)، تداوم و گسست: تأملی در منطق هویت و ملیت ایرانی، تهران، انتشارات نقد فرهنگ.
- نجفی، موسی (۱۳۹۹)، نظریه تمدن نوین اسلامی از رویکرد فلسفی - نظری تا رویکرد تاریخی - نظری، مطالعات بنیادین تمدن نوین اسلامی، دوره ۳، ش ۲، صص ۱-۴۰.
- والزر، مایکل (۱۳۸۹)، فربه و نحیف، خاستگاه هنجارهای اخلاقی، ترجمه سیدصادق حقیقت و مرتضی بحرانی، تهران، پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی.

- هال، استوارت (۱۳۸۳)، هویت‌های قدیم و جدید، قومیت‌های قدیم و جدید، ترجمه شهریار وقفی‌پور، فصلنامه ارغنون، ش ۲۴، صص ۳۱۹-۳۵۲.
- یعقوبی، عبدالرسول (۱۳۹۸)، چالش واگرایی‌های هویتی جهان اسلام و راه‌حل‌های همگرایی در تمدن نوین اسلامی، مطالعات بنیادین تمدن نوین اسلامی، دوره ۲، ش ۱، صص ۱۷۱-۲۱۰.

References

- Abolhassani Chime, Zahra; Malmir, Malihe (2018), "Ethno-lingual Identity as a National Identity", *Iranian Languages and Dialects*, Vol. 8, (issue 8): pp. 163-192. [In Persian]
- Ameli, S. R; Solgi, G; Razani, M; Hejazi, M; Karami, Z; Eskandar, R; Mostofi, F (2015), "The Identity Negotiation of the New Muslim Converts in Iran (with Emphasis on the Role of Islam)", *Journal of Iranian Cultural Research*, Vol. 7, (issue 4): pp. 1-38. [In Persian]
- Arabi, Seyed hadi (2016), "*Theories of Distributive Justice*", Qom, Howza and University Research Institute. [In Persian]
- Berger, Peter; Berger, Brigitte; Kellner, Hansfried (2020), "*The Homeless Mind: Modernization and Consciousness*", translated by Mohammad Savoji, Tehran, Ney Publishing. [In Persian]
- Calhoun, Craig (2007), "*Social Theory and the Politics of Identity*", translated by Mohammad Qalipour and Ali Mohammadzadeh, Tehran, Jameeshenasan Publications. [In Persian]
- Chatman, c. m; Eccled, J.S; Malanchuk, O (2005), "Identity Negotiation in Everyday Settings", In Downey, G; Eccles, J; Chatman, C (Eds), *Navigating the Future: Social identity, coping and Life tasks*, (pp. 116-140), New York, Russell Sage Foundation.
- Cline, T; Abreu, G (2012), "Silent Monogues, Loud Dialogues and thr Emergence of Hibernated I-positions in the Negotiation of Multivoiced Cultural Identity", *Culture & Psychology*, (Vol. 18): pp 494-509.
- Edwards, J (2009), "*Language and Identity*", Cambridge, Cambridge University Press.
- Emami, Seyed Majid; Ghiasi, Hadi (2018), "Civilization Convergence Through Pilgrimage; With an emphasis on Arbaeen Pilgrimage", *Religion and Cultural Policy*, (issue 9): pp. 127-148. [In Persian]

- Fishman, J (2010), "*Handbook of Language and Ethnic Identity*", 2nd edition, Oxford, Oxford University Press.
- Golmohammadi, Ahmad (2002), "*Globalization, Culture, Identity*", Tehran, Ney Publications. [In Persian]
- Gudykunst, William B (2017), "*Theorizing about Intercultural Communication*", Volume I, translated by Hassan Bashir, Tehran, Imam Sadiq University Press. [In Persian]
- Hajiyani, Ebrahim (2008), "Relationship Between National and Ethnic Identities Among Iranian Ethnic Groups", *Sociology of Iran*, Vol. 9(issue 3.4): pp 143-164. [In Persian]
- Hall, Stuart (2004), "Old and New Identities, Old and New Ethnicities", translated by Shahrari Vaqfipour, *Arghonun Quarterly*, (issue 24): pp. 319-352. [In Persian]
- Haqiqhat, Seyyed Sadegh (2012), "*Political Science Methodology*", 3rd Edition, Qom, Mofid University Publications. [In Persian]
- Jenkins, Richard (2002), "*Social Identity*", translated by Touraj Yar ahmadi, Tehran, Shirazeh Publications. [In Persian]
- Karimi, J; Mohammadpour, A; Qaderi, S (2012), "Sociology and Problematic of Identity in Iran: A Meta-analysis of Theoretical and Empirical Studies on Identity", *National Studies Journal*, Vol. 13, (issue 49): pp 29-57. [In Persian]
- Leahy, Michael (2005), "Is Social Justice Possible", translated by Hamid Pourrang and Hamid Razzaqpour, *Rahbord Quarterly*, Vol. 12, (issue 36): pp 495-534. [In Persian]
- Le Page, R.B; Tabouret-Keller, Andrée (1985), "*Acts of identity: Creole-based approaches to language and ethnicity*", Cambridge, Cambridge University Press.
- Maalouf, Amin (2010), "*Deadly Identities*", translated by Abdulhossein Nikgozar, Tehran, Ney Publishing. [In Persian]
- Malhall, Stephen; Swift, Adam (2006), "*Liberals and Communitarians*", a group of translators, Qom, Research Institute for Islamic Culture and Thought. [In Persian]

- Miri, Seyed javad (2018), “Continuity and Discontinuity: A Reflection on the Logic of Iranian Identity and Nationality”, Tehran, Naqd-e Farhang Publications. [In Persian]
- Montazer Ghaem, M. M (2000), “Mass Media Identity”, *National Studies Journal*, Vol. 2, (issue 4): pp. 251-270.[In Persian]
- Mustafavi Kashani, Leili (2000), “*Western human condition*”, Tehran, Fundamental Research Center. [In Persian]
- Najafi, M (2020), “Theory of Modern Islamic Civilization from Philosophical-Theoretical Approach to Historical-Theoretical Approach”, *Scientific Journal of New Islamic Civilization Fundamental Studies*, Vol. 3, (issue 2): pp. 1-40. [In Persian]
- Peyghami, Adel; Torabzadeh Jahromi, Sadegh; Sajjadih, Seyyed Alireza (2016), *Discourses on Social Justice*, Volume 1, Tehran, Imam Sadiq University Publications. [In Persian]
- Rabbani, Jafar (2002), “*National Identity*”, Tehran, Parents and Teachers Association Publications. [In Persian]
- Sandel, Michael (2014), “*Liberalism and the Limits of Justice*”, translated by Hassan Afshar, Tehran, Markaz Publications. [In Persian]
- Sarkhil, Behnam (2019), “The role of organizing information in the realization of Islamic civilization”, *Scientific Journal of New Islamic Civilization Fundamental Studies*, Vol. 2, (issue 2): pp 93-116. [In Persian]
- Tajik, Mohammadreza (2005), “*narrative of otherness and identity among Iranians*”, Tehran, Farhang-e Gofman Publications. [In Persian]
- Ting-Toomey, S (2015), “Identity negotiation theory”, In J. Bennett (Ed), *Sage Encyclopedia of Intercultural Competence*, (pp. 418-422), Los Angeles, Sage.
- Walzer, Michael (2010), “*Thick and Thin: Moral Argument at Home and Abroad*”, translated by Seyyed Sadegh Haqhighat and Morteza Bahrani, Tehran, Research Institute of Cultural and Social Studies. [In Persian]
- Yaqubi, A. R (2019), “The Challenge of Identity Divergences in the Islamic World and Solutions for Convergence in the New Islamic Civilization”, *Scientific Journal of New Islamic Civilization Fundamental Studies*, Vol. 2, (issue 1): pp. 171-210. [In Persian]